

مانی و سیر گسترش مانویت

□ دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

چکیده

از مانی به عنوان یکی از بزرگترین مصلحان اجتماعی عصر ساسانی می‌توان یاد کرد. وی وارث اندیشه‌های گنوستیکی جامعه بین‌النهرین و مبتکر تلفیق اندیشه‌های بزرگ دینی عصر خود چون: زرتشتی، عیسوی و بودایی با یکدیگر بود. مانی با حضور در دربار شاهپور اول ساسانی (۲۷۳-۲۴۱) و اعلان رسالت خویش توانست نظر شاه را به دین خود جلب نماید. حمایت شاهپور در گسترش و تقویت دین مانی موثر بود. بهرام اول (۲۷۶-۲۷۳) که تحت نفوذ کرتیر موبدان موبد زرتشتی قرار داشت به علت مخالفت روحانیون با این دین بعد از محاکمه مانی دستور کشتن وی را صادر کرد. با مرگ مانی پیروانش اندیشه‌های او را در سرزمینهای مختلف گسترش دادند. دین مانی در امپراطوری روم، آفریقای شمالی و هم‌چنین در ماوراءالنهر تا سرزمین چین برای خود پیروانی یافت و تا قرن سیزدهم در ترکستان به حیات خود ادامه داد.

کلید واژه‌ها: مانی، شاهپور، بهرام، کرتیر، ساسانیان، ادیان.

مقدمه

مانی در سرزمین بابل که جمعیتی آمیخته از هر دست داشت به دنیا آمد. مذهب نسطوری، اندیشه‌های گنوسی و اعتقادات زرتشتی در سرزمین بابل رواج داشت و مانی دوران جوانی را به بررسی آراء و اعتقادات گوناگون رایج در بین النهرین سپری کرد. وی در سفر به شرق با دین بودایی آشنا گردید و آیین جهانی خود را که تلفیقی از اعتقادات جامعه عصر خویش بود عرضه کرد. اقدام وی در ارائه نگرشی فلسفی، متأثر از ادیان بزرگ

عصر خویش که در امپراتوری ساسانی طرفدارانی داشتند در نوع خود بی‌نظیر بود. جاذبه دین مانی در ارائه اندیشه فلسفی ترکیبی، از سوی شاپور اول ساسانی، جهت ایجاد وحدت در امپراتوری نو پای ساسانی مورد توجه قرار گرفت و با حمایت او گسترش یافت و طرفداران زیادی پیدا نمود. اما با گذشت زمان شاهپور دریافت که زهد و رهبانیت دین مانی در عمل نمی‌تواند انتظارات لازم را برای اتحاد امپراتوری پویای ساسانی برقرار سازد. از طرفی دیگر تعالیم پیچیده و ریاضت‌های سخت این دین، چندان مقبولیت عام نیافت. بی‌تفاوتی شاپور نسبت به دین مانی با گسترش تبلیغات ضد مانوی از سوی روحانیون زرتشتی همراه بود. با روی کار آمدن بهرام اول، روحانیون به رهبری کرتیر موبدان موبد از ضعف وی استفاده کرده و در سیاست‌های دولت مداخله کردند. این زمان فرصت مناسبی برای روحانیون بود تا با نهضت مانی که بر ضد زرتشتی‌گری ساسانی بلند شده بود مقابله کنند. دستور تعقیب و دستگیری مانی به تحریک کرتیر انجام گرفت و در جریان یک محاکمه ساختگی به دستور بهرام اعدام گردید. پس از مرگ وی اندیشه‌های او در شرق و غرب گسترش یافت. از آغاز قرن چهارم میلادی در امپراطوری روم نفوذ کرد و در آفریقای شمالی برای خود پیروانی یافت اما نفوذ این دین در شرق مداومتر و بیشتر از غرب بود به گونه‌ای که در تمام دوران ساسانی نفوذ مانویان در ماوراءالنهر و ترکستان چشمگیر بود و شهر تورفان مرکز بزرگ مانویان در ترکستان چین بوده است.

مانی و آغاز رسالت

مانی را از نجبای پارت می‌دانند که در سال ۲۱۶ میلادی در محلی بنام مردینو یا ارب رومی، واقع در شمال شرقی بابل بدنیا آمد «۱». بیرونی تولد مانی را «در سال ۵۳۷ از سالهای منجمین بابل، یعنی تاریخ اسکندر در سال چهارم از پادشاهی آذربان» «۲» میداند. مورخین سریانی نیز اصل مانی را از شوشان یعنی خوزستان میدانند «۳». به روایت این ندیم پدر مانی دلبسته معبدی بود که:

«در آن معبد، روزی { صدای هاتفی را شنید که به وی گوید: ای فتق گوشت نخور، شراب ننوش و بشری را بحباله نکاح خود در نیاور. فتق که این را دید به گروهی پیوست که در نواحی دشت میسان معروف به مغتسله بودند.» «۴»

بدین شکل مانی دوران کودکی را در محیط مذهبی خانواده سپری کرد و از اعتقادات ماندائی «۵» پدر تاثیر پذیرفت، وی با این پیشینه مذهبی و در جریان مسافرت برای

کسب معارف دینی با سایر ادیان بزرگ زمان خود مانند زرتشتی، عیسوی و مذاهب گنوستیگی آگاه شد سپس آئین مغتسله را انکار کرد. «۶»

مانی در دوازده سالگی مکاشفاتی یافت و به گفته خود ملکی بنام صاحب و قرین بر او ظاهر شد و اسرار عالم و حقایق الهی را بر او عرضه کرد و چون عیسی 7 وعده ظهور فارقلیط را داده بود مانی خود را همان فارقلیط که مسیح وعده ظهور او را داده بود دانست. «۷» تاریخ این مکاشفه را بیرونی در سیزده سالگی مانی و در سال دوم سلطنت اردشیر بابکان ذکر می‌کند. «۸»

به دنبال این وحی، مانی از آئین مغتسله «۹» کناره‌گیری کرد. دوران نوجوانی و جوانی را به بررسی آراء و اعتقادات گوناگون رایج در بین النهرین پرداخت. بابل زادگاه مانی جمعیتی آمیخته از هر دست داشت. «۱۰» از مدتها قبل مسیحیان نسطوری در این ناحیه به پخش اعتقادات خود پرداخته بودند. مذاهب گنوستیکی و زرتشتی نیز نفوذ قابل توجهی در این منطقه داشتند. بنابر این ده سال دوران انزوا و سرگردانی وی در ایالات ایران می‌توانست او را نسبت به ادیان مختلف آگاه سازد. این ایام، با تحولات عمده سیاسی در ایران همراه بود. اردشیر بعد از شکست اشکانیان حکومتی متمرکز و قوی به همراه دین رسمی پدید آورد. «۱۱» این اتحاد با روحانیون زرتشتی رابطه مستحکمی را میان دین و دولت تا اواخر حکومت ساسانی برقرار ساخت. «۱۲» همراهی اردشیر با روحانیون زرتشتی برای مانی در آغاز رسالت خویش ایجاد مشکل کرد چرا که در سال ۲۴۰ میلادی در اوج قدرت اردشیر، مانی مجبور شد رسالت خود را آشکار کند.

گمان می‌رود تبلیغات مانی در این زمان نمی‌بایست آشکار و فراگیر انجام گرفته باشد چرا که در سال ۲۴۰ میلادی اردشیر به شدت از دیانت زرتشتی حمایت می‌کند و این حمایت را به جهت تحکیم قدرت خود لازم میدانست. به گفته وی: «دین شالوده پادشاهی است» «۱۳» پس نمی‌توانست علیرغم حمایتش از دین زرتشتی، شاهد نغمه‌های مخالف مذهبی آن هم در آغاز حکومت خویش از سوی مانی باشد. از طرفی دیگر حضور بلادرنگ مانی در ایران و به هنگام تاج‌گذاری شاپور میتواند دلیل دیگری بر مخالفت نسبی اردشیر با تبلیغات مانی باشد.

سفر مانی به شرق در زمان اردشیر، علاوه بر پیدا کردن پیروانی موجب آشنایی او با آئین بودائی گردید. احتمالاً تلفیق اندیشه‌های وی را با مذهب بودایی میبایست مربوط به

این زمان دانست. چنین مینماید که مانی در همین زمان با فیروز برادر شاپور که در زمان پدر والی و فرمانروای خراسان و نواحی شرقی بود آشنا گردید و از طریق او، برادرش مهر شاه را که والی میسان بود با خود همراه کرد. حتی گفته می‌شود رفتن مانی به دربار شاپور و یا دعوت شاپور از او برای شرکت در مراسم تاج گذاری به توصیه فیروز «۱۴» که احتمالاً با آگاهی از دین مانی آنرا شایسته رسمی کردن در کشور تشخیص داده بود صورت گرفته است.

شاپور و رونق اندیشه‌های مانوی

مانی در سال ۲۴۲ م. که اردشیر درگذشت و پسرش شاپور جانشین او گردید به ولایت غربی بازگشت. وی در مسیر سفر خود تبلیغ می‌کرد و مردمان بسیاری را به کیش خود در آورد. «۱۵» مانی با کمک برادر شاه فیروز در روز تاج گذاری شاپور اول که به گفته این ندیم روز یکشنبه اول ماه نیشان که آفتاب در برج حمل بود «۱۶» به کمک دو تن از اصحابش نزد شاپور بار یافت. این حضور بسیار با شکوه بوده است زیرا: «هنگامی که مانی بر شاپور در آمد بر دوشش نوری بود... که در نظر شاپور جلوه نمود و شاپور تمام خواسته‌های او را پذیرفت». «۱۷» در همین مراسم تاجگذاری و شادباش که مانی از طرف گروه دانشوران حاضر در مراسم، مامور تهنیت گفتن بود، دین خود را با بیانی فصیح و گیرا ارائه کرد و از شاپور خواست پیروان او را گرمی بدارد تا بتواند در شهرهای قلمرو امپراطوری به هر کجا که می‌خواهند آزادانه بروند و تبلیغ کنند. شاپور این اجازه را به مانی داد و حتی در صدد بود دین مانی را بجای آئین زرتشت رسمی کند «۱۸» به گونه‌ای که مسعودی از این گرایش یاد می‌کند «به روزگار {شاپور} مانی پدید آمد و مذهب ثنوی آورد و شاپور از مجوسیگری بدین مانی و اعتقاد به نور و برائت از ظلمت گروید.» «۱۹» گمان می‌رود مانی در ملاقات دوم خود با شاپور، کتاب شاپورگان را که به فارسی میانه نوشته بود تقدیم شاه کرد و شاپور آزادانه اجازه تبلیغ در سرزمینهای شاهنشاهی را به وی داد. چنین بر می‌آید که شاپور با توجه به تسامح مذهبی اش (برخلاف پدرش اردشیر) پیروان آئین مسیح و هواداران اندیشه‌های گوناگون از جمله مانویه و پیروان آئین زرتشت را در برابر هم قرارداد داده بود و به یکسان به آنها می‌نگریست. دلیل توجه شاپور به مانی را می‌توان زائیده عواملی چند دانست: اول آنکه شاپور وارث سرزمین پهناوری شده بود و بر اساس نوشته‌های کعبه زرتشت پیروزیهای چشمگیر او

سبب شده بود تا حدود قلمرو وی از شرق به سرزمین کوشان و از غرب به انطاکیه منتهی گردد «۲۰»، بنابر این ضرورت وحدت امپراطوری عظیم ساسانی که از نژادها و گروه‌های مختلف تشکیل شده بود بیشتر احساس می‌گردید. آئین مانی از آنجائیکه داعیه جهانی بودن داشت و تلفیقی از ادیان زرتشتی، مسیحی و بودائی بود بیشتر مورد توجه قرار گرفت و شاپور بر آن شد تا این دین را به شکل آئین جهانی، محور اعتقادات مردم نواحی مختلف قرار دهد. در این رابطه مانی نیز داعیه جهانی بودن دین خویش را داشت و خود را «همان فار قلیط که مسیح ظهور او را وعده داده بود» «۲۱» معرفی مینمود.

دوم آنکه: از نظر شاپور دین مانی آن جامعیت لازم را برای جهانی شدن داشت چرا که بسیاری از گرایشهای دینی جامعه ایران را در خود پرورانده بود. دین مسیحی در بیش مانی، به شکل گنوستیگی آن، تجلی یافته بود. دین زرتشتی که اعتقاد اکثریت مردم ایران بحساب می‌آمد به شکل ایده‌های زروانیستی در اندیشه مانی تبلور یافته بود «۲۲». دین بودا که در شرق ایران نفوذ زیادی داشت، از جهت ریاضتی و تناسخ در تعالیم مانی تاثیر گذاشته بود «۲۳». تمام این ویژگیهای دین مانی میتوانست نظر مساعد شاپور را بسوی او به همراه داشته باشد. چنانکه مانی خود مینویسد: «شاپور شاه برای من نگران بود و به همه سران مملکتی چنین نوشت: طرفدار او باشید و از او دفاع نمائید و مواظب باشید کسی به او تعدی نکند.» «۲۴» شاپور جهت اتحاد غرب مسیحی و شرق بودائی با ایران زرتشتی، احساس نیاز به رسالت جهانی مانی میکرد. این امر موجب می‌شد تا از شدت اختلافات مذهبی کاسته شود، هم چنین آئین او که در سرزمینهای دیگر شناخته شده و تعالیمش قابل فهم بود مورد توجه قرار گیرد. نتیجه این امر موجب استحکام و انسجام قدرت سیاسی در رویارویی با پیروان مسیحی و بودایی در شرق و غرب را فراهم می‌ساخت. «۲۵» همین عوامل بود که به قول یعقوبی «شاپور ده سال و اندی بر این کیش بماند». «۲۶» مانی در تمام دوران حکومت شاپور مورد توجه وی بود به گونه‌ای که «کار او پیوسته رو به فزونی بود و در زمان شاپور پسر اردشیر و هرمزد پسر شاپور بسیار شدت یافت» «۲۷» مانی در مسافرتها و حتی سفرهای جنگی شاپور در شرق و غرب ایران، وی را همراهی میکرد و در جنگ با والرین امپراطور روم در سال (۲۵۵-۲۵۶) همراه او بود. مانی خود در کفالایا از همراهی‌اش با شاپور یاد میکند:

«من پیش شاه شاپور رفتم و او مرا با احترام تمام پذیرفت و به من اجازه داد که در

مملکت مسافرت کرده و کلام زندگی را تبلیغ کنم و من در جزو مرکب او چندین سال و سالهای زیاد در ایران و ممالک پارت تا به ادیب (آدیابن) و در ایالات مجاور امپراطوری روم بسر بردم.» «۲۸»

مانی در سالهای ۲۵۸ و ۲۶۰ میلادی به شمال خاوری ایران، پارت و خراسان سفر کرد و چند سال در وه اردشیر که گمان می‌رود پیروان بیشتری پیدا کرده بود اقامت کرد. وی سفر به ایالات مختلف ایران «۲۹» را تا سال ۲۷۰ میلادی ادامه داد و حتی تا مرز روم به تبلیغات خود وسعت داد. در کفالایا از زبان مانی آمده است: «من سالها در ایران بسر بردم در سرزمین اشکانیان، از شمال تا شهر همدی و در نواحی سرحدی تا روم پیش رفتم» «۳۰». ظاهراً این منطقه سرحدی، نصیبین بوده است و مانی هرجا می‌رفت جماعت جدیدی، پیرو او می‌شدند. این نوع سفرها را تنها خود او انجام نمیداد بلکه شاگردانش را نیز به همین منظور روانه شرق و غرب میکرد. اوج پیشرفت دین مانی در زمان شاپور انجام گرفت، چرا که بعد از شاپور وی سه سال بیشتر زنده نماند، و در اواخر حکومت شاپور نیز، نظرات مساعد و مثبت، نسبت به وی تغییر کرد و مدت زیادی نگذشت که وی در مقابل روحانیت مقتدر زرتشتی قرار گرفت.

گسترش مانویت در ایران و مقابله روحانیت زرتشتی با اندیشه‌های مانوی

با توجه به نفوذ مانی و پیروانش در آغاز حکومت شاپور، این روند تا پایان حکومت وی به یکسان باقی نماند. در اواخر حکومت شاپور با درک این واقعیت که دین مانوی در عمل نمی‌تواند انتظارات لازم را برای اتحاد امپراطوری برقرار سازد و هم‌چنین به جهت تعالیم پیچیده و سخت خویش چندان مقبولیت عام نیافته است مورد بی‌توجهی قرار گرفت. بی‌تفاوتی نسبت به مانی از سوی شاه توأم با گسترش تبلیغات ضد مانوی از سوی روحانیون زرتشتی بود، چنانکه آمده است: شاپور به اصرار موبدان ناگزیر شد فعالیت مانی را متوقف کند «۳۱». اما گمان می‌رود که هنوز روحانیت زرتشتی به آن پایه از قدرت نرسیده بود که پادشاهی چون شاپور را مجبور به اطاعت از خود نمایند. در واقع دلسردی شاپور نسبت به مانویان را میتوان در نتیجه نوع نگرش و تعالیم مانی دانست. تعالیم مانی مبنی بر زهد و رهبانیت و بدبینی نسبت به جهان و پرهیز از هرگونه خوشی بود و هدایت پیروانش بسوی زندگی سخت اجتماعی و «مقاومت منفی شان علیه دولت و دین رسمی» «۳۲» از همان آغاز نشان داد که نمیتواند نیازهای فکری و اجتماعی را در عمل

تامین کند. نگرش مانوی با دیدگاه زرتشتی کاملاً مغایر است. چرا که در دین زرتشتی زندگی مادی، بخشش ایزدی است که می‌بایست آنرا پاس داشت و نفسانیات را نیز پاک نمود. در زندگی بجای رهبانیت و دنیاگریزی می‌بایست تلاش نمود، ولی برعکس، اصول آموزش مانوی بر بدبینی بی‌اندازه استوار بود «۳۳» بگونه‌ای که:

«آنچه مانوی در باره ماهیت بشر، دوران زندگی، اصل رنج و درد، منشا خدا، رهائی از این درد و رنج، مسائل را به گونه‌ای مطرح نمود که خود به خود به زهد و پارسائی و اراسته‌یی می‌انجامد که خاصیت افراطی بسیار داشته و به زودی به ریاضت‌هایی سخت منجر می‌شود.» «۳۴»

دین مانوی بر این اساس خواهشها را اهریمن میدانند و معتقد است تنها با ترک دنیا و ریاضت نفس میتوان به مقصود رسید. در همین راستا پرهیز از زندگی و خوشیهای آن را تبلیغ می‌کند. طبقه برگزیدگان این دین، باید از خوردن گوشت و از صرف خوراکیهای تهیه شده خودداری کنند و همسری اختیار نکنند. «۳۵» در نظر آنان فقر ستوده شده و نخوردن و امساک به شدت تبلیغ میشود.

احتمال می‌رود که اگر مذهب مانوی از جنبه‌های منفی و غیر فعال عاری بود سلاطین ساسانی و بالاخص شاپور به تقویت و حمایت و یا حتی رسمی کردن آن همت می‌گماشت به گونه‌ای که ابتدا در نظر شاپور جذاب می‌نمود و از آن حمایت کرد ولی این بدبینی و ریاضت و ضعف اجتماعی که از تبلیغات مانوی عاید می‌شد شاپور را از حمایت مانوی ناامید ساخت. جدا از این عوامل، دولت نوپا و مقتدر ساسانی به ایده‌ها و اندیشه‌هایی نیازمند بود که به استحکام و اقتدار دولت جدید کمک نماید و حتی تلاش اجتماعی و جنگ را تبلیغ نماید نه آنکه سستی و خمودگی اجتماعی و نفی جنگ را در نتیجه تایید ریاضت به همراه آورد. بنابراین اشاره شاپور در سال ۲۶۲ میلادی در هنگام نگارش کتیبه کعبه زرتشت به ایجاد آتشکده‌های متعدد و برقراری مستمری برای موبدان و آتشکده‌ها میتواند در نتیجه این روی گردانی از ایده‌های مانوی باشد.

منابع مانوی به وجود خصومت میان مانوی و شاپور اشاره نکرده‌اند و در زبور مانوی نیز آمده است: «شاپور ترا احترام کرد و هرمزد حقانیت ترا پذیرفت» «۳۶» ولی برخی از منابع از خصومت شاپور نسبت به مانوی در اواخر حکومتش خبر میدهند. ابن بلخی مینویسد: «چون مانوی پدید آمد و اول کسی که زندقه نهاد او بود و فتنه در عالم پیدا شد و

شاپور کسان بر گماشت تا او را بگیرند. وی بگریخت و به ولایت صین رفت. «۳۷» اگر نتوانیم روایت ابن بلخی را مربوط به عهد شاپور بپذیریم چرا که گمان می رود این روایت مربوط به عهد اردشیر باشد اما اشاره بسیاری از منابع به دوری مانی از دربار در اواخر پادشاهی شاپور شاید با نوعی تبعید وی از ایران «۳۸» همراه بوده است. وی در اواخر عهد شاپور و یا دو سال قبل از وفات آن پادشاه از تیسفون بیرون و به کشمیر و از آنجا به ترکستان و چین رفت. وی در تبت ایمان پیروان جدید خود را با نوشته‌هایی که پیوسته در اختیار آنان می‌گذارد «۳۹» زنده نگه می‌داشت. بنابر نوشته زبور مانوی قبطی، مانی شش سال در دنیا مانند اسیر در میان بیگانگان راه میرفت «۴۰» شاید این سخن گویای آن باشد که تعقیب مانی و مانویان یا بی‌مهری به آنان شش سال قبل از وفات مانی شروع شده باشد.

اشاره منابع بیشتر بر آن است که این سفر مانی تا آغاز حکومت بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶م.) ادامه داشت. در آغاز سلطنت بهرام، مانی به ایران آمد. ولی وی پادشاه ضعیف نفسی بود که روحانیون به رهبری کرتیر از ضعف او استفاده کرده و شدیداً در سیاست دولت دخالت نمودند. این زمان فرصت مناسبی بود تا روحانیون با دین مانی که بر ضد آئین زرتشتی عهد ساسانی بلند شده بود مقابله نمایند. ظاهراً بهرام کرتیر را تکیه گاه جالبی برای رهایی از مسئولیتهای سلطنت خویش یافت «۴۱». شاید بتوان نفوذ و قدرت سیاسی فزاینده روحانیون به رهبری کرتیر را نشات گرفته از همین عوامل دانست. کرتیر در کتیبه‌اش خود را این گونه معرفی می‌کند:

«من این سنگ نبشته را از روی آن نوشتم که بدانند من همان کرتیری هستم که به شاپور شاهنشاه «کرتیر هیرید» خوانده میشدم و به هرمز شاهنشاه و بهرام شاهنشاه «کرتیر هرمزد موبد» خوانده میشدم و بر بهرام شاه پسر بهرام «کرتیر بخت روان بهرام - هرمزد موبد» خوانده میشدم.» «۴۲»

با این نفوذ کرتیر در زمان بهرام، مسلماً دستور تعقیب و دستگیری مانی به تحریک وی انجام گرفت. مانی با درک خطر از اوضاع پیش آمده به طرف خراسان و کوشان که پیروانی داشت حرکت کرد ولی در موقع عزیمت، او را از حرکت منع کردند و به سوی شوش فراخواندند. این احضار نشان از راه بی‌برگشت مانی بود. از همین رو با پیروان خود خداحافظی کرد و مردم را از نزدیک شدن شهادتش باخبر ساخت و گفت: «فرزندان من،

مرا نگاه کنید و خود را اشباع سازید زیرا جسم من از شما جدا خواهد شد.» «۴۳» او با آهستگی رو به طرف مقر شاه روان شد و از اهواز به میسان رسید و از آنجا با کشتی در دجله رو به طرف بالا به تیسفون رفت. شرح گزارش و ملاقات سرد بهرام با مانی را نوح زادگ یکی از اصحاب مانی که تا لحظات آخر همراه وی بوده است در کتاب مواعظ که به زبان قبطی نوشته شده چنین آورده است:

«مانی... آمد (به حضور شاه بهرام اول)... شاه را بزم نان خوردن بود (بر سر غذا بود) و هنوز دست نشسته بود. خدمتکاران وارد شدند و گفتند که مانی آمد و به در ایستاد (است) و شاه به خداوندگار (مانی) پیغام فرستاد که یک زمان به پای تا من خود به (سوی) تو آییم. خداوندگار باز به یک سوی نگهبان نشست تا شاه دست شست چه خود نیز به نخچیر رفتن بود. و از غذا برخاست. دستی بر شهبانوی سکایان افکند و دست دیگر بر کردیر اردوانگان و فراز به (سوی) خداوندگار آمد. بر سیر سخن به خداوندگار چنین گفت که خوش نیامدی. خداوندگار باز گفت که چه بدی از من سر زده است؟ شاه گفت که سوگند خوردم که ترا بدین سرزمین نگذارم رسید. و به خشم خداوندگار را چنین گفت که: آوخ! به چه بایسته اید؟ که نه به کارزار روید و نه نخجیر کنید. اما مگر این پزشکی را و این درمان بردن را بایسته اید، و این را نیز نکنید خداوندگار پاسخ چنین داد که من به شما هیچ بدی نکرده ام، چون همیشه نیکوئی کردم به شما و به خاندان شما و بسیار و فراوان بنده شما، که دیو و دروج از ایشان ببردم بسیار بودند که از بیماری برخیزاندم (شفا دادم) بسیار بودند که تب و لرز چندین ساله را از آنان دور کردم بسیار بودند که مرگ آمدند من ایشان را زنده کردم...» «۴۴»

برخورد سرد بهرام با مانی نشان می‌دهد که وی تحت نفوذ کرتیر موبد موبدان بوده است. ویدن گرن این کرتیر را پسر اردوان میدانند نه کرتیر موبد معروف، «۴۵» اما هنینگ معتقد است حرف نگاری نام او در متن‌ها ی مانوی، پارسی میانه و پهلوانی با نام او در کتیبه‌ها کاملاً سازگار است. «۴۶» ملاحظه متن کتیبه های کرتیر و نفوذ فوق العاده وی در زمان بهرام اول نشان می‌دهد که وی می‌بایست همان کرتیر معروف در دربار بهرام باشد. منابع فارسی و عربی اشاره به مباحثه و ملاقات خشک توام با خشم بهرام با مانی نموده‌اند. بیرونی در آثار الباقیه می‌نویسد:

«... تا آنکه پادشاهی به بهرام ابن هرمز رسید و مانی را خواست در حضور او چنین

گفت: این مرد برای دعوت به ویرانی جهان آمده است پس ما باید پیش از آنکه به مراد خویش رسد و جهان را خراب کند او را از میان برداریم» «۴۷»
 بنا بر آنچه ثعالبی نیز در مباحثه مانی و موبد نقل میکند میتوان دریافت که برداشت موبد از گفتار مانی براین است که او مردم جهان را به ویرانی و نابودی می‌خواهد بکشاند وی نوشته است:

«موبد از او پرسید ویرانی بهتر است یا آبادانی؟ گفت ویرانی تنها مایه آبادانی جانها است گفت به ما بگو کشتن تو آیا آبادانی است یا ویرانی؟ گفت این ویرانی بدن است، گفت پس شایسته است که تو را بکشیم تا پیکرت ویران شود و جانت آبادان.» «۴۸»
 فردوسی نیز نقش کرتیر را در مباحثه این گونه بیان می‌دارد:

«بفرمود تا موبد آمدش پیش	سخن گفت با او ز اندازه بیش
بگفتند کین مرد صورتگرست	نه بر پایه موبدان موبد است
فرو ماند مانی میان سخن	ز گفتار موبد زدین کهن...
زمانی بر آشفست پس شهریار	بر او تنگ شد گردش روزگار» ^{۴۹}

نقل این روایت از سوی منابع متعدد، جریان محاکمه ساختگی مانی را به وسیله بهرام و تحریک کرتیر نمایان می‌سازد. در پایان محاکمه، پادشاه حکم به حبس مانی میدهد وی به علت فشار و شکنجه‌های بسیار پس از ۲۶ روز در زندان درگذشت. بهرام به او گفته بود تو را «به کشتن بی‌سابقه‌ای بکشم» «۵۰» پس بعد از مرگش، سر او را جدا کرده و پوستش را پر از گاه کردند و بر دروازه شهر آویختند تا درس عبرتی برای دیگران شود. این مجازات شامل تمام پیروان مانی گردید چنانکه آنان نیز تحت تعقیب و آزار شدید قرار گرفتند، و دوازده هزار مرد مانوی راهب کشته شدند. «۵۱» شاید سخن کرتیر در سنگنبشته اش (در کعبه زرتشت) گویای وضع حالی باشد که بر مانی و یارانش در عصر او گذشته است: «(و به یاری من) کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بر بست و نابارور گردید و یهود و شمن و برهمن و نصارا و مسیحی و زندیک (مانی) در کشور زده شدند و بت‌ها شکسته شد... و بس آذران (آتشکده‌ها) و مغان در ایرانشهر آبادان کردم... و برهم زنان و خرابکاران دین که اندر انجمن مغان به دین مزدیسنا و کردگان یزدان پرهیز نگذاشتند ایشان را سخت به کیفر رساندم.» «۵۲»

رشد و گسترش مانویت در شرق و غرب

بعد از کشته شدن مانی پیروان وی نیز به سختی تحت پیگیری قرار گرفته و قتل عام شدند. با روی کار آمدن نرسی (۲۹۳-۳۰۳ م.) به جهت عزل و برکناری کرتیر نسبت به خلیفه مانوی محبت شد، اما این توجه کوتاه مدت نتوانست به حیثیت از دست رفته آنان کمکی بکند. بعد از مانی رهبری دینی میان دو تن از پیروان او به نامهای سیسینوس (sisinnios) و گابریابوس (Gabriabos) مورد منازعه قرار گرفت. گویا جانشین او اینائیوس (innaios) موفق شد که آرامشی برای مانویان فراهم سازد و این آرامش به جهت مداوای بهرام دوم توسط اینائیوس «۵۳» عاید جامعه مانویان شد و صرفاً تا زمان هرمزد دوم (۳۰۳-۳۰۹ م.) ادامه داشت. بعد از عصر هرمزد سختگیری‌ها و برخورد با مانویان همچنان ادامه داشت تا آنجا که روحانیون زرتشتی از کینه و نفرت شدید علاوه بر سایر اتهامات، مانی را کج پای خوانده‌اند تا سیمای او را تصویری از یک شیطان لنگ جلوه دهند. «۵۴» در بعضی منابع زرتشتی انزجار روحانیون زرتشتی در اعصار مختلف از مانویان را می‌توان یافت. تمام فصل ۱۶ «گزارش کمان شکن» که رساله‌ای زرتشتی در رابطه با اسلام، مسیحیت، یهودیت و مانی گرایی است به انتقاد علیه مانی و میراث او اختصاص یافته است. در رساله «گجستگ ابالیش» و یا حتی قسمتهایی از دینکرد نیز این نمونه‌های بدبینی نسبت به مانویان را می‌توان یافت «۵۵». شکنجه‌ها و خونریزیهای زیادی که از جانب زرتشتیان بر مانویان وارد شد موجب گشت تا قدرت و نفوذ مانویان خارج از قلمرو نفوذ روحانیون زرتشتی در غرب و بالخصوص شرق، تداوم بیشتری یابد.

مانی گرایی از حدود سال ۳۰۰ میلادی در امپراتوری روم رشد و نفوذ سریع یافت بگونه‌ای که هر چه در مغرب پیش می‌رفت بیشتر شکل فلسفه و رنگ مسیحیت به خود می‌گرفت. در آفریقای شمالی برخی کشیشان به دین مانی گرایی پیدا کردند. سنت اگوستین که از قدیسن معروف کلیسا و عیسوی است مدت نه سال آئین مانوی داشت «۵۶». فوستوس، زاهد معروف در مغرب نیز یکی از معلمین مانویه بود. «۵۷» در فاصله سالهای ۳۷۰ تا ۴۴۰ میلادی آئین مانوی در روم و در میان طلاب علوم طرفداران زیادی پیدا کرد این امر باعث شدت یافتن مخالفتها با دین مانی در غرب شد. در سال ۳۰۰ میلادی در مصر علیا الکساندر لیکو پولیس که مشربی نو افلاطونی داشت رساله

مشهوری در انتقاد علیه تعالیم مانوی نگاشت. افرم سوری از رهبران کلیسا نیز بخش اعظم کارهایش را به مبارزه بر ضد مانی اختصاص داد. از نظر وی مانی جامعه شیطان یا مانا بود. «۵۸» سنت اگوستین نیز بعد از برگشتن از دین مانوی به صورت خطرناکترین چهره مخالف این دین درآمد. افزایش نفوذ مانویان در غرب سبب شد تا برای نخستین بار «لئو» پاپ بزرگ به همراهی دولت، قیامی قطعی بر ضد مانویه در شهر رم راه اندازد «۵۹» و سپس ژوستینین مجازات اعدام برای مانویان صادر کرد. علیرغم همه این برخوردها مانویان به حضور خود در غرب تا قرن‌ها کماکان ادامه دادند به گونه‌ای که چکسن می‌نویسد:

«مانویت در سه نقطه از نقاط اروپا قوتی به سزا داشته است: یکی در شهر البی ژوا و میان فرقه البی ژن، دیگر میان پالی سیان (شعبه‌ای است از مسیحی) که در آسیای صغیر و ارمنستان در قرن پنجم شیوع داشت و ژان چهارم اسقف آرامنه آنها را تادیب سخت کرد ولی بعد از مرگ او باز قوت گرفتند. دیگر در میان فرقه بوگومیل این طایفه در بلغاریا بوده‌اند و در سال ۹۲۷-۹۶۸ میلادی در عهد پادشاهی پطر در بلغار پیدا شده و پرمیا نامی موسس آن عقیده بوده است. دیگر کتدری‌ها که در قرون وسطی تا قرن ۱۳ در لیون فرانسه باقی بوده‌اند.» «۶۰»

نفوذ دین مانی در شرق بیشتر و مداومتر از غرب بود. به روایت ابن ندیم بعد از دین شمنی، مانویت اولین دینی بود که به ماوراء النهر وارد شد. «۶۱» در تمام دوران ساسانی پایگاه مهم مانویان خارج از ایران ترکستان بود. انقراض دولت ساسانی موجب شد تا عده کثیری از پیروان مانی دو باره به سرزمین ایران وارد شوند، ولی بر اثر شکنجه و فشار بر آنان در زمان خلافت مهدی (۷۷۵-۷۸۵ م / ۱۵۸-۱۶۹ هـ) و نیز در زمان المقتدر (۹۰۸-۹۳۲ م / ۲۹۵ تا ۳۲۰ هجری) بسیاری از آنان به آسیای مرکزی تا چین مهاجرت نمودند. «۶۲» از حدود سال ۶۹۲ میلادی با گشوده شدن دوباره راه ابریشم توسط چینیان و مسلمانان، پیروان مانوی از طریق مستعمره‌های بازرگانی سغدی به سمت شرق راه یافتند و در جاده‌های کاروانی میان شهر سغدی سمرقند تا چین نفوذ کردند. اسناد تورفان حکایت از این گسترش تا حدود چین دارد. این آئین در سال ۶۹۴ میلادی توسط شخصی بنام فو - توئو- تان از آسیای مرکزی به چین راه یافت و در سراسر چین نفوذ و گسترش یافت. گسترش پیروان آنها سبب شده در سال ۷۳۲ میلادی امپراطور چین به موجب

فرمانی دین مانوی را یکی از مذاهب رسمی کشور اعلام کند. در سالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ میلادی اجازه تاسیس معابد متعددی در نواحی مختلف چین به مانویان داده شد. در قرون بعد، نفوذ مانویان در استانهای جنوب شرقی چین «چه کیان» و فوکین بقدری زیاد شد که این ایالات را به طور اعم پوسه (پارسی) مینامیدند. «۶۳» در سال ۸۰۷ میلادی او یغورها که قلمرو خود مختاری را در امپراطوری چین تشکیل میدادند، اجازه ساختن دو معبد بزرگ مانوی را در هونال و چان لی از امپراطور گرفتند و مدتی بعد مذهب مانی را آئین رسمی کشور خویش اعلام کردند. بر اثر نفوذ مانویان در دولت ایغورها بود که اینان حکومت سامانیان در خراسان را اینگونه تهدید کردند: «اگر از طرف آنان به مانویان خراسان آسیبی برسد وی نیز در باره مسلمانانی که در قلمرو او زندگی می کنند بطور متقابل رفتار خواهد کرد.» «۶۴»

دین مانی احتمالا تا حمله مغول در قرن سیزدهم میلادی در ترکستان شرقی و بخصوص در منطقه خوچو در نزدیکی تورفان امروزی که بصورت شاهزاده نشینی کوچک از دولت ایغورها باقی مانده بود و با قدرت به حیات خود ادامه داد. از این جهت شهر تورفان مرکز بزرگ مانویان در ترکستان چین بوده است «۶۵». به گفته جکسن آنها تا قرن هفدهم به حیات خود در ترکستان ادامه داده اند. «۶۶» نفوذ و تداوم قدرت مانویان در این سرزمین به گونه ای بود که امروز اسناد بدست آمده در تورفان شناخت و اطلاعات ما را نسبت به مانی و دین او کامل تر می کند.

نتیجه گیری

مانی با تلفیق اندیشه های دینی عصر خویش و ارائه دین جدید با آموزه های عرفانی خاص توانست در آغاز عهد ساسانی تحول اجتماعی و مذهبی جدیدی را رقم زند. وسعت و غنای آموزه های دینی وی با توجه به سفر به سرزمینهای مختلف، حضور در دربار شاپور اول پادشاه بزرگ ساسانی را موجب گشت. شاپور اول که سرزمین بودایی کوشان در شرق و سرزمینهای نسطوری در سوریه را تصرف کرده بود ضرورت حمایت از آیین مانوی را که تلفیق اندیشه های متفاوت دینی بود را درک کرد. ظاهرا حمایت این پادشاه بزرگ در تقویت و گسترش پیروان مانی بسیار مؤثر بوده است. شاید نفوذ و توسعه این دین خود یکی از عوامل اتحاد روحانیون زرتشتی و احساس خطر آنها از مانی بوده است. مرگ شاپور و قدرت یابی بهرام اول فرصت مناسبی را برای اتحاد روحانیون به رهبری کرتیر جهت

مقابله با مانی فراهم آورد. کشتن مانی و مجازات سخت پیروان وی نشانه ترس روحانیون زرتشتی از نفوذ مانویان بود. آنچه در طول دوران ساسانی مشهود است قدرت و نفوذ روحانیون زرتشتی است که همواره با اندیشه های مانوی برخورد می کردند. این رویکرد عامل انتشار و گسترش دین مانی در شرق و غرب امپراطوری ساسانی بود. گرایش به مانی در سرزمینهای دیگر نشانه غنا و استحکام اندیشه های این دین به شمار می رود. ماوراءالنهر و سرزمین ترکستان پایگاه مهم حضور مانویان در طی قرون متمادی بود. نکته مهم تر را می توان در نفوذ و تأثیر اندیشه های مانوی در اعتقادات اسلامی و شاید مذاهب دیگر سرزمینهای غرب و شرق جستجو کرد که تحقیق در بازایی میزان این تأثیر در اعتقادات دینی دیگر خود نشانه اهمیت و پویایی اعتقادات مانوی و تأثیر نفوذ آن در سرزمینهای دیگر است.

پی نوشت

۱. علوی، محمد بن حسین: تاریخ کامل ادیان، ویراسته هاشم رضی، (تهران، فراهانی، ۱۳۴۲) ص ۴۱۲.
۲. منظور از آذربان حکومت اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی است. بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، (تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲) ص ۲۶۹.
۳. بهار، محمد تقی: بهار و ادب پارسی (مجموعه مقالات)، جلد ۲، به کوشش محمد گلبن، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱) چ سوم، ص ۵۱.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶)، ص ۵۸۲.
۵. آیین مندایی (از مندا به معنی دانش و آگاهی) نظامی جامع و ویژه است که در زمره مکتب های گنوسی دوران متاخر عهد عتیق قرار دارد و پیوندی تنگاتنگ با آیین یهود و مسیحی گری دارد. از نظر جغرافیایی نیز نمایانگر برخی تأثیرات محیط دینی ایران است. رجوع کنید به: الیاده، میر جا: آیین گنوسی و مانوی، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، (تهران، فکر روز، ۱۳۷۳) صص ۱۰۰-۹۱.
۶. کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران، دنیای کتاب ۱۳۷۰) چاپ هفتم ص ۲۶۴.
۷. برهان الدین خاوند شاه، سید محمد، معروف به میر خواند: تاریخ روضه الصفا، جلد ۱ (تهران، خیام، ۱۳۳۸) ص ۷۴۳.
۸. بیرونی: همان کتاب، ص ۲۶۹.
۹. اعراب از آن جهت آنها را معتسله می خواندند که صائیان پیوسته خود را در رود می شستند. این دین از ستاره پرستی و کیش مسیحی گرفته شده و در زبان آرامی به مفهوم شوینده یا معتسله میباشد. در قرآن سه جا ذکر شده که آنها در اصل نبطی بوده اند. صائین حران قدیمی تر از صائین جنوب بودند و مانی از

◀ مانی و سیر گسترش مانویت ✍ دکتر امیر اکبری، ۱۹

- صائبین جنوب بود. این فرقه بنام (نصری، ماندائی، مسیحی یوحنائی) معروف میباشند و کتابی به زبان آرامی بنام گنزی دارند. مقصود اصلی اینها از غسل تعمید در آمدن به یک حالت روحانی و برآمدن از کثافت نفسانی است. رجوع کنید به: چهاردهی، نور الدین: شناخت صبی‌ها (تهران، گوتنبرگ، ۱۳۶۳) ص ۳۴ و نیز هوار، کلیمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵) چاپ دوم، ص ۲۰۲.
۱۰. هوار، همان کتاب، ص ۲۰۲.
 ۱۱. کریستن سن، همان کتاب، ص ۱۴۹.
 ۱۲. همانجا، ص ۲۰۶.
 ۱۳. ابن مسکویه رازی، ابو علی: تجارت الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱ (تهران، سروش، ۱۳۶۹) ص ۱۱۶. سخن وی در اندرز نامه اش چنین است:
«بدانید که پادشاهی و دین، دو برادر همزادند که پایداری هریک جز به آن دیگری نباشد. زیرا دین شالوده پادشاهی است، و تا کنون، پادشاهی پاسدار دین بوده است. پادشاهی را از شالوده و دین را از پاسداری گریزی نباشد. زیرا آنچه را نه پاسدار است تباه شود و آنچه را نه پایه ویران گردد.» ص ۱۱۶.
 ۱۴. زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱) ص ۴۳۳.
 ۱۵. میر چا الیاده: همان کتاب، ص ۱۱۳.
 ۱۶. ابن الندیم، همان کتاب، ص ۵۸۳.
 ۱۷. همانجا، ص ۵۸۴.
 ۱۸. شارل پوش، هانری: تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محبی (تهران، گوتنبرگ، ۱۳۳۶) ص ۲۲۲.
 ۱۹. مسعودی، علی بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲) ص ۲۴۳.
 ۲۰. مشکور، محمد جواد: تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱ (تهران، ذیلی کتاب، ۱۳۶۷) ص ۱۸۷.
 ۲۱. ابن الندیم، ص ۵۸۴.
 ۲۲. رضی، هاشم: تاریخ مطالعات دینهای ایرانی (تهران، بهجت، ۱۳۷۱) چاپ دوم ص ۱۷۲ - ۱۷۱.
 - رضی می‌نویسد: در دین مانوی و زروانی آفرینش از کالبد و پیکر خود زروان و یا بالاترین خدا انجام میگیرد.
 ۲۳. گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲) ص ۳۸۱.
 ۲۴. ویدن گرن: مانی و تعلیمات او، ترجمه زهت صفای اصفهانی (تهران، بی جا، ۱۳۵۲) ص ۴۹.
 ۲۵. لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ: تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت ... رضا (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲) ج دوم، ص ۱۱۶ - ۱۱۵ و زرین کوب، ص ۴۳۲.
 ۲۶. یعقوبی، ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۱۹۶.
 ۲۷. بیرونی، ص ۲۶۹.
 ۲۸. تقی زاده، ص ۱۰.
 ۲۹. میر چا الیاده: همان کتاب، ص ۱۱۳.
 ۳۰. ویدن گرن: همان کتاب ص ۴۹.

۳۱. زرین کوب: همان کتاب ص ۵۳۴.
۳۲. دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ: تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶)، ص ۴۴۲.
۳۳. لوکونین: همان کتاب، ص ۱۲۹.
۳۴. علوی: همان کتاب ص ۱۴۷.
۳۵. ناطق، ناصح: بحثی در باره زندگی مانی و پیام او (تهران، امیرکبیر ۱۳۵۷) ص ۲۰.
۳۶. زبور مانویه نقل از تقی زاده: همان کتاب ص ۱۱. بعضی دیگر از منابع فارسی و عربی نیز اشاره بر توجه شاپور و هرمزد به مانی تا اواخر حکومتشان داشته‌اند و ذکری از برخورد و تعقیب مانویان در زمان حکومت آنها نشده است. ر. ک: بیرونی، ص ۲۶۹ و یعقوبی، ص ۱۹۷ - ۱۹۶.
۳۷. ابن بلخی، فارس نامه: به اهتمام گای لسترنج و رینولد الن نیکسون (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ص ۶۲.
۳۸. هوار: همان کتاب، ص ۲۰۳.
۳۹. همانجا: ص ۲۰۳.
۴۰. تقی زاده: همان کتاب، ص ۱۱.
۴۱. زرین کوب: همان کتاب، ص ۴۳۶.
۴۲. رجبی: همان مجله، ص ۶۸.
۴۳. ویدن گرن: همان کتاب، ص ۵۳.
۴۴. میر چا الیاده، ص ۲۲۵.
۴۵. ویدن گرن، ص ۵۶.
۴۶. میر چا الیاده، ص ۲۲۵.
۴۷. بیرونی، همان کتاب، ص ۲۶۹.
۴۸. ثعالبی، ابو منصور عبدالملک ابن محمد ابن اسماعیل: تاریخ ثعالبی، ترجمه فضائلی (تهران، نقره، ۱۳۶۸) ص ۳۱۹.
۴۹. فردوسی، ابوالقاسم: شاه نامه فردوسی، به اهتمام ژول مول، ج ۵ (تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹) چ چهارم، ص ۲۳۸.
۵۰. یعقوبی: همان کتاب، ص ۱۹۷.
۵۱. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک: تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۳) چ دوم، ص ۶۹ و ثعالبی ص ۳۱۹.
۵۲. رجبی، همان مجله، ص ۶۷ - ۶۶.
۵۳. تقی زاده، همان کتاب، ص ۱۷.
۵۴. زرین کوب، همان کتاب، ص ۴۳۶.
۵۵. آسموسن، جی. پی: (تاریخچه مطالعات مانوی) آینده سال چهاردهم، آذر و اسفند ۱۳۶۷، ص ۵۱۳.
۵۶. مشکور، محمد جواد، خلاصه الادیان در تاریخ دینهای بزرگ (تهران، انتشارات شرق، ۱۳۵۹) ص ۲۳۸.
۵۷. محمد تقی بهار، همان کتاب، ص ۵۵.
۵۸. تقی زاده، همان کتاب، ص ۵۱۵.

◀ مانی و سیر گسترش مانویت ✍️ دکتر امیر اکبری (۲)

۵۹. بهار: همان کتاب، ص ۵۶.
۶۰. جکسن، به نقل از بهار: همانجا، ص ۵۶.
۶۱. ابن الندیم، ص ۵۹۹.
۶۲. اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج دوم، ترجمه جواد فلاطوری (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ص ۳۷۸-۳۷۶.
۶۳. شفا، شجاع الدین « آئین مانوی - زرتشتی و مهری قرن‌ها بر بخش‌های بزرگی از چین حکومت کردند»، هوست، دوره ۲۳، سال ۱۳۵۱، ش ۸، ص ۱۶.
۶۴. ابن ندیم، به نقل از اشپولر، همان کتاب، ص ۳۷۹.
۶۵. بهار: همان کتاب، ص ۶۶.
۶۶. همانجا، ص ۶۷.

